

The Goal of Science in the Structure of Verses and Traditions and its Role in Civilization and Medicine

ARTICLE INFO

Article Type

Research Article

Authors

Kamal Matori¹

Seyyed Hessamoddin Hosseini^{2*}

Goodarz Shateri³

How to cite this article

Kamal Matori, Seyyed Hessamoddin Hosseini, Goodarz Shateri, The Goal of Science in the Structure of Verses and Traditions and its Role in Civilization and Medicine, *Journal of Quran and Medicine*, 2022;6(4): 195-203.

1. PhD student, Department of Quranic and Hadith Sciences, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran
2. Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Research Center for Quranic Studies with Islamic Lifestyle Approach, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran (Corresponding Author).
3. Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran

* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: shesamhosseini@yahoo.com

Article History

Received: 2021/08/27

Accepted: 2021/11/12

ABSTRACT

Purpose: Civilization from the Arabic word Medina, which means urbanization and urbanization, including extensive topics in history Is The Qur'an in many verses while narrating the story of the past tribes such as Ad and Thamud in general He proposed his desired civilizational structures, among which science is one of these structures. The question is, what is the meaning of Islamic medicine and is it possible to realize a science called Islamic medicine? The proponents emphasize the realization of Islamic medicine by referring to numerous medical traditions, and the opponents deny the possibility of the realization of Islamic medicine by justifying or violating the traditions entered in the field of medicine and limiting the realm of religion or by emphasizing the experimental dimension of this science.

Materials and methods: In this article, while explaining different views in this chapter, with a descriptive-analytical method, an attempt is made to present a systematic-civilizational definition of religion and by presenting evidence in the cases of the influence of foundations and assumptions in modern medicine, about the possibility of realizing the science of medicine. To judge with religious and monotheistic color.

Findings: On the way to reach the highest level of monotheism, the material concepts and material concepts needed by human life are also discovered and exploited.

Conclusion: If there is an intention and will to revive the new Islamic civilization, the first and most important step is to create and strengthen the human knowledge of himself and then his own God, so that civilization can be created, and this is the ultimate scientific goal that mankind needs.

Keywords: Science, Self-Knowledge, Civilization, Holy Quran.

غایت علم در ساختار آیات و روایات و نقش آن در

تمدن سازی و طب

کمال مطوری

دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

سید حسام الدین حسینی*

استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، مرکز تحقیقات پژوهش های قرآنی با رویکرد سبک زندگی اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران (نویسنده مسئول).

گودرز شاطری

استادیار، گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

چکیده

هدف: تمدن از واژه عربی مدینه به معنای شهرنشینی و شهرمندی، از جمله مباحث موسع در تاریخ می باشد. قرآن در آیات متعدد ضمن نقل داستان اقوام گذشته چون عاد و ثمود به صورت کلی

سازه های تمدنی مورد نظر خود را مطرح کرده که از جمله این سازه ها علم می باشد. پرسش این است که منظور از طب اسلامی چیست و آیا علمی با عنوان طب اسلامی قابلیت تحقق دارد؟ موافقان با استناد به روایات فراوان پزشکی بر تحقق طب اسلامی تأکید می کنند و مخالفان با توجیه یا خدشه در روایات وارد شده در حوزه طب و محدود دانستن قلمرو دین یا با تأکید بر بُعد تجربی این علم، امکان تحقق طب اسلامی را نفی می کنند.

مواد و روش: در این مقاله ضمن تبیین دیدگاه های مختلف در این باب، با روش توصیفی-تحلیلی تلاش می شود تا با ارائه تعریفی منظومه ای-تمدنی از دین و با ارائه شواهدی در موارد تأثیر مبانی و پیش فرض ها در طب مدرن، درباره امکان تحقق علم طب با صبغه دینی و توحیدی داوری گردد.

یافته ها: در مسیر رسیدن به اعلا درجه از توحید علوم و مفاهیم مادی و مورد نیاز زندگی دنیوی بشر نیز مکشوف و مورد بهره برداری قرار می گیرد.

نتیجه گیری: اگر قصد و اراده ای برای احیای تمدن نوین اسلامی وجود داشته باشد نخستین و مهمترین قدم ایجاد و تقویت معرفت بشر از خودش و پس از آن خدای خودش است تا بتواند تمدن آفرین گردد و این نهایت و غایت علمی است که بشر محتاج آن است.

واژه های کلیدی: علم، معرفت النفس، تمدن، قرآن کریم

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۲۱

* نویسنده مسئول: shesamhosseini@yahoo.com

مقدمه

علم از امور مورد تأکید در اسلام و قرآن کریم می باشد که سنت نبوی و عملکرد ائمه معصوم علیهم السلام در طول حدود ۲۵۰ سال حیات مبارک آن ذوات مقدسه، بیانگر ابعاد تأثیرگذار این حیات طیبیه در پیشرفت و گسترش علم می باشد. این که علم چیست و حقیقت و واقعیت آن چه می باشد و به چه کار حیات انسان در دنیا و آخرت می آید سئوالی است که باید پاسخ داده شود.

در اسلام هم از همان آغاز به سلامت جسم همانند سلامت روح توجه خاصی شد، چنانکه پیامبر در حدیثی، سرآمد علوم را دو علم ابدان و ادیان دانستند؛ چه بسا اگر بدن انسان سالم نباشد، انسان قدرت تفکر و شناخت صحیح حقایق معنوی را از دست خواهد داد و انبیا نیز به عنوان طبیبان روح بشر نخواهند توانست وظیفه خود را به سرانجام برسانند. این توجه اسلام به علم طب باعث شد که در دوران اوج تمدن اسلامی، علم طب به جایگاهی شایسته دست یابد و مراکز طبی و طبیبان حاذقی در حوزه تمدنی اسلام و در شاخه های مختلف از طبابت بالینی تا تشریح و داروسازی تربیت شوند و آثار آنها به شکل جهانی مورد توجه قرار بگیرد (۱).

ورود تمدن اسلامی به دوران افول خود، رخداد رنسانس و تحولاتی که در حوزه علوم مختلف رخ داد، باعث شد علم طب نیز، هم در شیوه پیشگیری و هم در شیوه درمان متحول شود، به گونه ای که برخی معتقد شدند، اساسا طب پیشینیان با طب جدید تفاوت ماهوی دارد؛ هرچند برخی طب جدید را تداوم پیشرفت علوم می دانند.

از سوی دیگر نگاهی به حیات ائمه اطهار علیهم السلام نشان دهنده تلاش و کوشش وافر در زمینه گسترش علم و معرفت در بین مسلمین و حتی غیر مسلمانان می باشد که به جد و با تلاش شبانه روزی بر این مهم همت می گماشتند. در قرآن کریم نیز تأکیدات مکرر بر علم و علم اندوزان و جایگاه آنها در نزد خداوند بیانگر امری بسیار مهم است که بشر را به سوی آن رهنمون می سازد. از سوی دیگر تأکید قرآن و ائمه اطهار علیهم السلام بر انسان شناسی و این که انسان خود را بشناسد تا به درجه معرفت الهی نائل شود مورد شهود است. سئوال اینجاست که هدف و غایت علم مورد تأکید در آیات و روایات چیست؛ این علم از چه مسیری بدست می آید و منتهی نتیجه آن چیست؟

واژه شناسی علم

در لغت علم به معنای دانستن و کشف است اما مفهوم علم از امور بسیطی است که هرگونه تعریف برای آن دوری و شرح اللفظی است چرا که در هر تعریف تلاش می شود مفهوم مورد نظر با مفاهیمی روشن تر تعریف شود، اما در اینجا مفهوم روشن تری وجود ندارد که بتوان بر اساس آن علم را تعریف کرد.

عقلا در مورد علم اختلاف کرده اند. گروهی به خاطر آشکاری آن گفته اند تعریف نمی شود چرا که کیفیات وجدانی بخاطر آشکاری شان تعریف ناپذیرند به سبب اینکه تعریف آنها قابل

در روایات نیز فضل بلیغی را به تبیین جایگاه علم و عالمان پرداخته است و چیزی را با شرافت تر از علم نمی داند « لا عِزَّ أَشْرَفُ مِنْ الْعِلْمِ » (۱۰) و علم را بهترین و بی بدیل ترین راهنما می داند « لَأَدْلِيلُ أَنْجَحَ مِنْ الْعِلْمِ » (۱۰) « رَأْسُ الْفَضَائِلِ الْعِلْمُ » (۱۰) در روایت قیمت و ارزش هر انسان را به میزان علم او می داند « بِنَبِيِّ عَنْ قِيَمَةِ كُلِّ امْرِئٍ عِلْمُهُ وَ عَقْلُهُ » (۱۰) و نظر به چهره و صورت عالم را عبادت می داند « النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ الْعَالِمِ عِبَادَةٌ » (۱۱) و نیز فرموده است « زِيَارَةُ الْعُلَمَاءِ حُبُّ آلِي اللَّهِ تَعَالَى مِنْ سَبْعِينَ طَوَافًا حَوْلَ الْبَيْتِ وَ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ حِجَّةً وَ عَمْرَةً مَبْرُورَةً مَقْبُولَةً » (۱۱). این تعاریف و نمونه های آن در جوامع حدیثی بوفور یافت می شود و این تعبیری که در تمجید از علما بکار رفته است بلاشک نمی تواند منظور حاملان علم ظاهر و تجربی باشد که در جای خود مطرح خواهد شد.

با نگاهی دیگر به آیات و روایات درمی یابیم که عمل نکردن به دانسته ها و دانش فردی مورد ذم و سرزنش قرار گرفته است « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ » (۳) بدیهی است که انسان غیر معصوم امکان دارد در گفته هایش سخنان ناصواب وجود داشته باشد که عمل به آنها را عقل و شرع نمی پسندد. وقتی قرآن به ضرس قاطع عمل نکردن به گفته ها را مذموم می شمارد بدون شک گفته هائی است که جنبه صحیح و هدایت گر داشته که عمل نکردن به آنها موجبات گمراهی را فراهم می کند و این هدایت در جانب شناخت و معرفت انسان است و با آیه « مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا » (۵). تورات حضرت موسی علیه السلام حامل چه پیامی و هدف آن چه بوده است؟ آیا تورات شامل علوم و مطالب تجربی بوده که عمل نکردن به آن ذم و سرزنش الهی را در پی داشته است؟ یقیناً هدف از ارسال کتب آسمانی راهنمایی و راهگشائی از بشر برای رسیدن به غایت خلقت و شناخت الله می باشد و علوم را که این کتب شامل می شوند معارف الهی و دینی است که انسان را به سمت شناخت خود و پس از آن به سوی خداوند ارشاد و راهبری می کند و راهبان یهود بدلیل عمل نکردن به همین دانسته ها مورد نکوهش الهی قرار گرفته اند.

قرآن جایگاه و مرتبت عالمان عامل را فراتر از پرهیزگاران بی علم قرار می دهد (۹) و در این خصوص مؤمنین را دارای یک درجه و عالمان با ایمان را صاحب درجات می داند (۱۲). در تفسیر آیه کریمه (و من یرحم من بیته مهاجرا الی الله و رسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله) ^۱ گفته شده که منظور مهاجرت در طلب علم است (۱۳). سنت نبوی و ائمه اطهار نیز بر این اصل تأکید دارند و علم آموزی و گسترش علم را از واجبات بر مرد و زن می دانند.

وجوب طلب علم حتی از غیر مسلمانان مساله ای است که برخی اوقات با نگاهی عادی از کنار آن رد شده و صرفاً با دید پوزیتیویستی به آن نگریده می شود در حالی که این سخن گهربار نبی مکرم

انفکاک از تعریف شیئی به امر پوشیده تر نیست و علم هم از جمله آنهاست زیرا علم بوسیله علم شناخته می شود پس اگر علم به وسیله غیر خودش شناخته شود، دور لازم می آید. (۲)

علم گرچه تعریف شدنی نیست اما می توان به نحو معناداری درباره آن سخن گفت چرا که هر کس با وجدان خود می تواند معنای آن را بیابد و چنان که ملاصدرا می گوید مفهوم آن را از همان ابتدا جداگانه از سایر مفاهیم ذهنی درک کند. (۳) از دیدگاه شیخ اشراق علم ظهور حقیقت محسوب می شود (۴) و ملاصدرا آن را حضور صور اشیا نزد عقل می داند (۵) و برخی نیز آن را حصول امر مجرد برای مجرد دیگر دانسته اند. (۶)

علم در اصطلاح گاه به معنای خود یعنی مطلق آگاهی و فهم به کار می رود و هر گونه معرفت حصولی، حضوری و جزئی یا کلی و تصویری یا تصدیقی را در بر می گیرد. گاه به معنای بازگزاره ای یا به اصطلاح (باور صادق موجه) بکار می رود که اختصاص به تصدیقات دارد (۷) در اصطلاحی دیگر به مجموعه مسائلی که حول یک محور مخصوص دور می زند.

در دوره های اخیر معنای اختصاصی تری از علم رایج شده است و آن منظومه ی معرفتی است که روش تحقیق آن تجربی باشد و این همان معنایی است که پوزیتیویست ها علم را به آن معنا می کنند. (۸) همه تحسینی که از علم و عالم شده و تمام ذم و سرزنشی که از علم بدون عمل شده است همه ناظر به علم در مقابل جهل است نه علم تجربی در برابر علم غیر تجربی.

آن چه را که در این مقاله علم می نامیم منظور تصورات و تصدیقات مطرح شده در قرآن و روایات است که بشر را به هدایت و سعادت رهنمون می سازد و این همان دانستن علم در برابر جهل می باشد. به عبارت دیگر بدنبال شناخت علمی هستیم که در قرآن مطرح گردیده تا بدانیم منظور و مقصود از علم در قرآن چیست و بشر را به کجا رهنمون می سازد.

نگاه به علم و عالمان در قرآن و روایات

دیدگاه قرآن کریم و سنت نبوی و ائمه اطهار نه تنها دوری از علم که پرداختن و بزرگداشت علم و عالمان است. قرآن تنها کتاب آسمانی است که گزاره علم را به وضوح مطرح و مورد تأکید قرار داده است.

آغاز نزول قرآن همراه با دستور به خواندن و علم و علم آموزی است (۹) و ادامه نزول منجر به سوگند به قلم می شود (۹). در داستان خلقت بشر خداوند از ملائکه می خواهد که در پیشگاه آدم سجده کنند و او را خلیفه خود در زمین معرفی می نماید و دلیل آن را برتری و علو مقام او در علم و دانسته های آدم می داند. (۹). قرآن دانایان را از صف نادانان جدا کرده و آنان را عدل هم نمی داند « هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ » (۹) و پژوهندگان و متفکران را بشارت به بهشت می دهد « فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ » (۹)

^۱ و هر کس از خانه خود به سوی خدا و پیامبرش برای هجرت خارج شود و در راه بمیرد اجرش با خداست. نس/۱۰۰

حقیقت علم در روایات نور معرفی شده «الْعِلْمُ نُورٌ يَقْدُذُهُ اللَّهُ فِي قَلْبٍ مَنْ يَشَاءُ» که در پرتو آن انسان جهان را آن گونه که هست می بیند و جایگاه خود را در هستی می یابد. «حرف درستی هم هست واقعا علم نور است چون علم روشن کننده است، علم در ذات خودش روشنائی است و جهان را برای انسان روشن می کند» (۱۰).^۲ البته علم و دانشی نور است که توجه انسان را از جهان معطوف به آخرت نماید و انسان را متفکرانه بیشتر پای بند دین و آخرت نماید. «حقیقت علم با مقدمات عادی و تحصیل و مطالعه و درس و بحث حاصل نشود، و بلکه محتاج به تربیت نفس و تهذیب و صفا و اخلاص است تا نور معرفت با افاضات الهیه وارد قلب شود. و این معنی یکی از اشتباهات بزرگ مردم عادی است که مقداری از اصطلاحات و ظواهر و الفاظ علوم را یاد گرفته، و این ظواهر و الفاظ برای آنان بزرگترین حجاب و مانع شده، و تصور می کنند که به معرفت و علم رسیده اند، در صورتی که قدمی از مرحله جهل فراتر نگذاشته و بلکه محجوبیت آنها بیشتر شده است» نور علم مراتبی دارد که بالاترین آن نه تنها انسان را با راه تکامل خود آشنا می کند بلکه او را در این مسیر حرکت می دهد و به مقصد اعلائی انسانیت و توحید^۴ می رساند.

نکته دیگر که امکان طرح دارد این است که برای بهره مندی جامعه از پیشرفت و تمدن، به علوم دیگر نیز نیاز است و انحصار علم حقیقی در معرفت خداوند و وصالش نمی تواند پاسخگوی تمام نیازهای جامعه باشد. در این خصوص باید گفت اولاً در روایات اسلامی بر علوم دیگر نیز تأکید شده است. در روایتی از امیرالمومنین علیه السلام علوم را به چهار دسته تقسیم کرده است «الْعُلُومُ أَرْبَعَةٌ الْفِقْهُ لِلْأَدْيَانِ وَالطَّبُّ لِلْأَدْيَانِ وَالنَّحْوُ لِلْسَّانِ وَالنُّجُومُ لِمَعْرِفَةِ الْأَزْمَانِ» (۱۱) و نیز فرموده اند: «العلم علمان، علم الادیان و علم الابدان فبعلم الادیان حياة النفوس و بعلم الابدان حياة الأجساد و اعلم ان الادیان اشرف من الابدان و حراسة الادیان أوجب من حراسة الابدان» (۱۲) با این وجود روایات ما بدنبال انحصار علم در چارچوب این چهار موضوع نبوده بلکه خواسته ارکان علوم و اهمیت آنها را گوشزد کند چرا که در روایت دیگری از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمده «العلم أكثر من أن یحصی فخذ من كل شیء أحسنه» (۱۵) که بیانگر توجه به دیگر علوم می باشد ثانیاً اساس این اشکال براین مبناست که تولید علم را از مصدر انسان می داند که صرفاً بر مبنای عقل خود و با تجربه علم را بدست می آورد^۵ در حالی که اکتشاف علم برای بشر صالح تر و راه گشتر از

مشیر به علومی است که رشد انسان را در بر دارد نه هر علم نامبارک و نامیمون که انسان را به قهقرا بکشاند چرا که نخست آنچه از علم در ذهن مسلمان مخاطب پیامبر فهمیده می شود علم به معنی آگاهی و شناخت و معرفت الهی است نه علم تجربی و مصطلح امروزی دوم آن چه برای مخاطب پیامبر منافع داشته همان است که گفته شد چرا که پیامبر در حال تشیید مبانی معرفتی و ایمانی مخاطب خود بوده است و سوم اینکه در آن زمان پیشرفت و گستره علوم به میزانی نبوده که بتوان گفت انفجار اطلاعات اتفاق افتاده است که بشر غرق در دنیای اطلاعات و علوم تجربی باشد و بر این اساس است که زبده گزینی فرهنگی و معرفتی را پیامبر اسلام نخستین بار در بین انبای بشر بنا نهادند^۶ این، چیزی است مباح، بلکه واجب. اسلام به ما دستور می دهد، عقل هم به طور مستقل از ما می خواهد که هر چیز خوب، زیبا و باارزشی را که در هر کجا می بینیم، آن را فرا بگیریم و از آن استفاده کنیم. این جملات معروف متداول در زبانهای مردم ما که «اطلبوا العلم ولو بالصلین» (۱) یا «انظر الی ما قال و لا تنظر الی من قال»؛ (۲) نگاه نکن حرف خوب، سخن حکمت آمیز، دانش و معرفت را چه کسی دارد می گوید، اگر سخن خوب است، آن را فرا بگیر، این گرفتن، گرفتن فرهنگی است و اخذ فرهنگی، تبادل فرهنگی و زبده گزینی فرهنگی، یک چیز لازم است» (۱۴)

حقیقت علم در قرآن و روایات چیست؟ (العلم نور)

با تمجید و تعریفی که در آیات و روایات در خصوص علم و عالمان صورت گرفته آن چه به ذهن متبادر می شود این است که این علم صرفاً جنبه های مادی و یا باصطلاح صرف علم تجربی نمی تواند باشد زیرا اولاً قرآن در توبیخ علمای یهود آنها را باربردارانی از علم می داند که مانند الاغ صرفاً باری را حمل می کنند^۱ در حالی که علما و احبار یهود دارای میزان بالائی از علم ظاهری بودند ثانیاً اینکه در روایات علمای راستین را وارث انبیاء^۲ معرفی نموده و در احادیث دیگر بعنوان چراغهای زمین و مناره های راهنمای بشر دانسته لذا علم این عالمان مورد تمجید نمی تواند صرفاً علم ظاهری تجربی باشد چرا که اولاً و بلاشک اصل اساسی در علوم انبیاء توحید و خداپرستی است و ثانیاً وظیفه منار و چراغ، هدایت است و با صرف علم تجربی نمی توان کار هدایت را به سرانجام رساند.

(۱) مَثَلُ الَّذِينَ خُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (جمعه / ۵)

(۲) سَوَّلَ اللَّهُ صَلي الله عليه وآله : الْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ ، يُحِبُّهُمْ أَهْلُ السَّمَاءِ ، وَ يَسْتَغْفِرُ لَهُمْ الْجِنَانُ فِي الْبَحْرِ إِذَا مَاتُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (کنز العمال : ۲۸۶۷۹)

(۳) البته در برخی منابع از ایمان هم به نور تعبیر شده است چرا که حقیقتی غیر جسمانی است و با توجه به نوعی آگاهی که در درون بشر ایجاد می کند خاصیت آن روشن کردن دارد که هدف و مقصد را به انسان نشان می دهد لذا از آن هم تعبیر به نور شده است. (نک مطهری مرتضی آشنائی با قرآن ج ۱)

البته ناگفته نماند که ایمان مقدمه القای علمی است در درون من یثاء، که از آن

به نور تعبیر شده است و این نور در پرتو ایمان انسان را به مرحله عمل و وصول به مقصد می رساند.

(۴) قال رسول الله صل الله عليه وآله و سلم " افضل العلم لاله الا الله و افضل الدعاء الاستغفار " (محمد محمدی ری شهری، نهج الذکر، ج ۲، ص ۴۵۲)

(۵) دیدگاهی که بر این باور است که جبری تاریخی بشریت را به سمتی خواهد برد که نگرش دینی و فلسفی از بین رفته و تنها شکل از اندیشه که باقی می ماند متعلق به اندیشه قطعی (positive) و تجربی علم است. این دیدگاه اولین بار در قرن هجدهم توسط آگوست کنت مطرح شد.

از امام موسی بن جعفر علیه السلام منقول است که فرمود " أَمَا إِنَّ أَبْدَانَكُمْ لَيْسَ لَهَا تَمَنُّ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِعُوهَا بَعِيرَهَا " (۱۶) در باب سرزنش افرادی که خود را خوار امور دنیوی می کنند نیز آمده که " مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ " (۱۵) و همین معنا از امیرالمومنین علیه السلام چنین آمده (من هانت علیه نفسه فلا ترج خیره) (۱۰). در آیات قرآن کریم نیز این مهم چنین آمده (وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ) (۹) آیات و روایات نتیجه طبیعی خود فراموشی و بی ارزش کردن خود را فراموشی خدا و به تبع آن دوری از هدایت و سعادت می داند و پرواضح است آن که ارزش خود را نداند در پی کسب معارف و مهمات برنیاید و به لذات مادی و زودگذر دنیائی خود را مشغول می سازد و چنین بشری توان و شایستگی ساخت جامعه فرهیخته و شایسته وجود بشر را نخواهد داشت لذا به تناسب دوری از اصل خود از خدای خود دور افتاده و روز به روز بر ضلالت خود خواهد افزود بگونه ای که قرآن از آنها تعبیر به فاسقین می نماید. " و آن حالت عجیبی است که حقیقت دارد. کسی که خدا را فراموش کند در این دنیا بدون هدف و تلاش برای رسیدن به رشد سرگردان خواهد بود و در این حالت انسان خود را فراموش خواهد کرد و این حقیقت موضوع دیگری را بدنال خواهد داشت و آن اینکه این انسان زاد و توشه ای را برای خود از پیش نخواهد فرستاد و در این حالت سرگردان و بی هدف خواهد بود" (۱۵)

حقیقت امر این است، آن که می خواهد به نور حقیقت علم، خود را نورانی سازد ابتدا باید جایگاه و ارزش خود را در جامعه بیابد تا پس از آن نور علم در وجودش تابش گیرد و جهان را آن گونه که هست بشناسد و جایگاه خود را در آن دریابد تا بتواند مراتب علم را طی کرده و راه تکامل خود را بیابد و این علم است که انسان را در مسیر رشد و رسیدن به مقصد اعلای انسانیت دستگیری می نماید و روشن است که طی این طریق و نورانیت به این علم جز با شناخت خود و معرفت یافتن به اصل و هدف خویش میسر نخواهد بود چرا که هر کس کو دور ماند از اصل خویش بازجوید روزگار وصل خویش.

معرفت و شناخت انسان از خود موجب می گردد که انسان وقت و توان خود را صرف علومی نماید که برای او سودآفرینی مادی و معنوی داشته باشد و از علوم غیرنافع مانند آن چه در افسانه ها به کیمیا معروف شده است و یا علوم سحر و جادو دوری گزیند، لذا در ادعیه مأثوره از اهل بیت می خوانیم که فرموده اند (اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَمِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ) (مفاتیح الجنان تعقیبات نماز عصر) همچنین در روایت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل شده در تعقیب هر نماز چنین

۵۷ چنین نقل شده است عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَ لَا حُرُكَرِيمٍ يَدْعُ هَذِهِ الْمَاطَةَ لِأَهْلِهَا إِنَّهُ لَيْسَ لَأَنْفُسِكُمْ تَمَنُّ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِعُوهَا إِلَّا بِهَا وَ هَمَجِينِ دَرِ بَحَارِ الْانْوَارِ ج ۱ ص ۱۴۱ باب ۴ علامات العقل و نیز در تفسیر نورالتقلین ج ۲ ص ۲۷۲ با اندکی تفاوت این حدیث نقل شده است.

اختراع و ابداع علم می باشد چرا که کشف، یعنی انسان آنچه در طبیعت و لازمه هدایت و رشد انسان است را پیدا می کند لذا در فرآیند یافت و بکارگیری آسیبی به خود و به طبیعت محیط خود وارد نمی سازد و همه در راستای لذت واقعی و اصیل انسان از جهان مادی است و ثالثاً این که مبدأ حرکت علمی بشر شناخت خود و مقصد آن رسیدن به معرفت الهی است در میان این مسیر آن چه که لازمه زندگی مادی بشر و بر مبنای مصالح دنیوی و اخروی او باشد برایش مکشوف می شود لذا نمی توان گفت که این علم نورانی که خداوند در سینه افراد خاص می اندازد صرفاً جنبه معنوی و غیر مادی دارد چنانچه در تاریخ بشری شاهد هستیم که بزرگان علوم دینی موفق به کشفیات علمی مادی بزرگ شده اند که قرنهایست در خدمت بشر و توسعه علوم نقش آفرینی کرده است. تأسیس رصدخانه های مختلف و بزرگان این علم چون ابوریحان بیرونی (نک جرجی زیدان تاریخ تمدن اسلام ترجمه علی جواهر کلام)، بنیانگذاری علم جبر (همان)، ابداعات و کشفیات مسلمانان در ریاضی چون غیاث الدین کاشی (۶) و نیز حل معادلات مخروطی توسط مسلمانان (۵) همچنین در حوزه پزشکی خارج ساختن سنگ از کلیه و استفاده از آب سرد در درمان تیفوئید (۱۰) تفکیک آبله از سرخک توسط زکریای رازی (۶) و هزاران نمونه فعالیت های علمی تجربی از جمله اختراعات علمی مسلمانان می باشد که در قرون اولیه اسلام و در اوج تمدنی توسط علمای دینی و فقهای سرشناس اسلامی کشف و بکارگیری شده است.

نکته جالب توجه در زندگانی اکثر علمای اسلامی این است که آموختن را از یادگیری علوم دینی، خودشناسی و حفظ و قرائت قرآن شروع کرده و بعدها در حوزه های مختلف علمی نبوغ خود را آشکار نموده اند همچنین توجه به این نکته نیز حائز اهمیت است که این شخصیت های علمی در مبانی اخلاقی و اعتقادی و معرفتی دارای جایگاه و نظرات دقیق دینی می باشند. بر این اساس می توان گفت که خاصیت علم حقیقی نورانی است که درون بشر شعله می زند و نیازهای حقیقی بشر را در عرصه های مختلف از ماده و معنا برطرف می نماید.

نقش علم واقعی در معرفت انسان از خویش

چنانچه در روایات آمده اساس معرفت، شناخت انسان از خودش است و نهایت آن رسیدن به معرفت الهی که بالاترین و نهائی ترین حد معرفت می باشد هر چند که معرفت الهی را حد و نهائی قابل تصور نیست.^۱

شناخت انسان از خودش موجبات ارزشمندی و احساس ارزش را برای انسان به ارمغان می آورد چنانچه خلاف آن نیز صادق است.

(۱) قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم "ما عبدناك حق عبادتك و ما عرفناك حق معرفتك" مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول؛ ج ۸؛ ص ۱۴۶
(۲) این حدیث با تعابیر دیگر در منابع دیگر نیز آمده است. لَيْسَ لِنَفْسِكُمْ تَمَنُّ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِعُوهَا إِلَّا بِهَا عِيون الحكم و المواعظ (للبيهقي) / ۴۱۰ / الفصل الرابع بلفظ لیس ص : ۴۰۹. همین تعبیر در غرر الحكم و درر الکلم ص ۷۷ از امیرالمومنین نقل شده است در مجموعه ورام / ج ۱ / ۶۸ / باب العتاب ص :

نفعی مادی یا معنوی را در بر داشته باشد و از پرداخت به امور غیر ضرور و غیرنافع دوری می‌گزیند.

معرفت النفس، آغاز معرفت الرب و غایت علم علم از ارکان مهم ساخت تمدن است که اندیشمندان تمدنی به آن پرداخته‌اند و گسترش و توسعه آن از لوازم و ابزار بنا و استمرار تمدن می‌باشد. آن چه علمای تمدن شناس از علم مدنظر دارند معمولاً تجربی و پوزیویستی است که تنها ماده را در بر می‌گیرد و ایمان را جدای از علم بعنوان مولفه ای دیگر مد نظر قرار می‌دهند که کمترین ارتباط را با علم و تحصیل آن دارد.

برخلاف دیدگاه تمدن شناسان که علم و ایمان را جدای از هم بررسی می‌کنند، بر اساس آیات و قرآنی و روایات اهل بیت علیهم السلام آن چه می‌توان ادعا کرد این است که هر علمی نافع به ساخت تمدن نیست علمی برای ساخت تمدن مفید فایده است که در راستای ضروریات بشر و رفع نیازهای او اعم از ماده و معنا می‌باشد و این مهم تحقق نمی‌یابد مگر اینکه بشر این علم را از کانالی مطمئن و بدون خطا بدست آورد تا در مسیر اهداف مشخص و نافع قدم بردارد.

غایت علم در دید قرآنی و اسلامی معرفت خداوند و شناخت ذات ربوبی است هر چند که نمی‌توان به کُنه و نهایت آن نائل شد و برای وصول به این مهم معرفت به خویشتن نخستین و اساسی ترین گام در این مسیر است که موجبات کشف علوم مورد نیاز بشر تمدن ساز را فراهم می‌نماید.

از اهداف تمدن و شهرنشینی بشر رسیدن به آرامشی است که از زندگی و حیات خود لذت برده تا به حیات طیبه قرآنی برسد. برخلاف این مهم، نگاهی به پیشرفت‌ها و نوآوری‌های بشر در حوزه‌های گوناگون علمی نشان از دستیابی انسان به قله‌های رفیعی از علم و تکنولوژی است ولی در آن سوی موضوع شاهدیم که هنوز بشر نتوانسته به آرامشی که زائیده این علم و فناوری باشد دست یابد. هر چه بشر در علم و فناوری بیشتر پیش رفته و علوم جدیدی را تولید کرده ولی باز هم نتوانسته در این کره خاکی به آنچه وی را از نظر معنا و ماده بطور کامل ارضا کند دست یابد و مدام در حال سرگردانی و بلا تکلیفی بسر می‌برد.

ظهور ایسم‌های مختلف و در برخی اوقات متناقض و متضاد از کمونیست و لیبرالیسم و ایپیکوریسم و فمینیست و امثالهم همه در راستای اقتناع ذهن و روح بشر هست که هم به شناختی از خویشتن دست یابد و هم بتواند به لذتی واقعی از زندگی و تمدن خودساخته برسد ولی هیچ کدام نتوانستند بطور کامل نیازها و خواسته‌های بشر چند وجهی را برآورده سازند لذا دچار تناقض و ابتذال گردیده و از بین رفته و یا در گوشه‌ای از تاریخ به فراموشی سپرده شده و دیگر کسی اعتقادی به آنها ندارد چرا که این ایسم‌ها و تولید کنندگان و مروجان آنها تنها از یک بُعد به انسان و نیازهای او نگریسته و فطرت و حقیقت انسان را نادیده گرفته و دچار اضمحلال و اندراس

نیایش می‌فرمودند: (اللهم انی اعوذ بک من علم لا ینفع، و قلب لا یشخ، و نفس لا تشبع، و دعاء لا یسمع، اللهم انی اعوذ بک من هولاء الاربع) (۱۷) همچنین از امیرالمومنین (ع) نقل است که فرموده‌اند: «لا تتعلم العلم ممن لم ینتفع به فان من لم ینفعه علم لا ینفعک» (۸) و نیز از ایشان نقل است که در توصیه به امام مجتبی علیه السلام فرموده‌اند «و تفهم وصیتی و لاتذهبن عنها صفحاً فان خیر العقول مانع واعلم انه لا خیر فی علم لا ینفع، و لا ینفع بعلم لا یحق تعلمه» (۱۸) امام خمینی (ره) در این باره می‌نویسد: «اصطلاحات و زرق و برق عبارات و تزئین ترکیبات کلمات و تحویل دادن به عقول ضعیفه برای تحصیل مقامات دنیویه، آن را «آیات محکمت» نتوان گفت؛ بلکه حجب غلیظه و اوهام واهیه باید نام نهاد، زیرا که انسان اگر در کسب علوم، مقصدش به وصول به حق تعالی و تحقق به اسما و صفات و تخلّق به اخلاق الله نباشد، هر یک از ادراکاتش، درکاتی شود برای او و حجاب‌های مظلّمه‌ای گردد که قلبش را تاریک و بصیرتش را کور کند. این مسئله اختصاص به علوم دنیوی یا اخروی ندارد، بلکه هر دانشی که راه به معشوق حقیقی نبرد، بار خاطر است. حتی گاه عرفان و علم توحید نیز به جای آنکه راهگشا و راهبر باشد، سد طریق کمال و موجب خسران و زیان ابدی است؛ زیرا موجب تکبر شخص عارف و خود برتر بینی او می‌گردد و اسیر اصطلاحات و تعابیر و تعاریف می‌ماند» (۱۲). این تاکید و تکرار ائمه علیهم السلام و اولیای الهی به دوری از علم غیر نافع بیانگر حجاب و خسروانی بزرگ در علوم غیر نافع است که با این جدیت و اهتمام بدنبال بازداشتن مخاطبین خود از پرداختن به آنهاست لذا در روایات برخی علوم چون علم انساب و وقایع ایام جاهلیت و امثالهم که بینش و معرفتی را برای بشر ایجاد نمی‌کند و تنها انبان مغز و ذهن را مشحون می‌سازد علم غیر نافع دانسته‌اند که دانستن برخی از آنها ضرر و یاد گرفتن برخی از آنها بشر را قدمی در مسیر انسانیت و سعادت پیش نمی‌برد و علمی را نافع دانسته‌اند که خلق الله را وصل به واقعیت و حقیقت نماید و بینش و اندیشه اش را پرورش دهد.^۱

پرداختن به علم غیر نافع سه عیب اساسی دارد که اولاً وقت و ذهن و توان بشر را اشغال کرده و مانع از پرداختن به علم نافع می‌گردد ثانیاً خودبینی، غرور و تکبری را به همراه دارد که آدمی را از سودهای فراوانی بی بهره می‌سازد و ثالثاً حجابی است که مانع از نورانیت و القای نور در درون آدمی می‌گردد لذا آن چه فرموده‌اند (العلم هو الحجاب الاکبر) منظور علمی است غیر نافع که مانع از نورانیت درون و برون انسان گردیده و استمرار آن موجب گمراهی و هلاک انسان می‌شود. در حالی که اگر انسان ابتدا به معرفت خود پرداخته و مسیر آن را طی نموده می‌تواند در پی علمی رود که منتهای آن نور و رحمت باشد بر این اساس است که فرموده‌اند معرفت النفس انفع المعارف چرا که اگر انسان خود را شناخت و مرتبت و قدر وجودی خود را در عالم هستی درک کرد و فهمید نیازش چیست و چه به حال او نفع می‌رساند و چه به او ضرر می‌رساند در این حالت به دنبال بهترین چیزی خواهد رفت که برای او

(۱) برای اطلاع بیشتر نک حسین مطیع، علم نافع در قرآن و احادیث

گردیده اند. ابراهیم کلیم در عنفوان جوانی؛ یوسف صدیق از لحظه فرود در چاه کنعان، موسی بن عمران پس از خروج از مصر به سمت مدین در محضر شعیب، و پس از آن در محضر خضر نبی، عیسی روح الله از بدو تولد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سلم از دوران شیرخوارگی و کودکی در قبیله حلیمه سعدیه مورد توجه و آموزش الهی قرار گرفته و مراتب خودشناسی را طی نموده اند چنانچه خود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: *أَدَّبَنِي رَبِّي فَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي (۱۲)* و نیز امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: *إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَدَّبَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَهُوَ أَدَّبَنِي، وَأَنَا أُؤَدَّبُ الْمُؤْمِنِينَ، وَ أُورِثُ الْأَدَبَ الْمَكْرَمِينَ (۱۶)*. همچنین در این موضوع از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: *إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَدَّبَ نَبِيَّهُ فَأَحْسَنَ أَدَبَهُ، فَلَمَّا أَكْمَلَ لَهُ الْأَدَبَ قَالَ: «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ وَالْأُمَّةِ لَيْسُوسَ عِبَادَةَ (۱)* این احادیث که در باب تربیت نبی مکرم اسلام مطرح شده، مشیر به تربیت نبی مکرم اسلام است و روند این تربیت از خودشناسی آغاز و به تربیت جامعه بشری منتهی گردیده است.

در روند تربیت جامعه آن چه از سنت نبوی و ائمه اطهار علیهم السلام نقل گردیده به نوعی آشنائی جامعه با خویشستن خویش است که در آن افراد از اصلاح و تخلیه خود آغاز و با تحلیله ای که در درون با آن مانوس می شوند به اصلاح جامعه می پردازند. دقت در آیات آغاز دوره رسالت محمدی بیانگر نوعی نگرش به انسان است که سعی در معرفی انسان به خودش دارد. آیات مبدأ و معاد و نیز گزارش جایگاه انسان در قیامت و همچنین روند آفرینش انسان از قطره ای بی ارزش و ناپاک و رساندن آن به مرحله ای که مسجود ملائکه گردد و تبریک خداوند به خودش پس از خلقت آدم، همگی نشان دهنده تلاشی وسیع در دستیابی انسان به نگرشی صحیح و مطابق با واقعیت از خود می باشد تلاشی که در پی آن انسانهای مومن و شیفته ای تربیت می شوند که در راه هدف والای خود راحتی جسم و تن را رها کرده و به جهاد در راه اعتلای معرفت در مجتمع بشری آن روز همت می گمارند.

این که قرآن در مدتی کوتاه چنین روح هائی را شیفته و واله ی خود می کند مرهون معرفتی است که بیان قرآن و الگو پذیری در ادب و آداب از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به بشر آن روز داده که به ارزش و قیمت خود و جایگاه خود در جهان هستی پی برده

گردیده و نتوانستند آن چه حقیقت نیاز بشر است را به ارمغان بیاورند.

در منطق قرآن و سنت، علم از آن خداوند تبارک و تعالی است و خداوند به هر کس بخواهد علم می بخشد. اولین آموزگار بشر خداوند متعال است که فرمود *(وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا .. بقره ۳۱/)* و طبق تفاسیر دلیل سجده فرشتگان بر آدم همین علم بوده که فرشتگان را از آن نصیبی نبود. اما این علم چه بوده محل بحث و گفتگو می باشد " اگر این علم از نوع علوم عادی بود که ما می شناسیم و نیز از طریق آموزشهای معمولی بوده، می بایست پس از اعلام آن به فرشتگان، ملائکه نیز به آن واقف می گردیدند و در این حالت این علم فضیلت و امتیازی برای آدم محسوب نمی شد که مسجود ملائکه شود" (۱) بر این اساس می توان ادعا کرد که بدون شک این علم نافع به بشر و آدم ابوالبشر بوده که سجده ملائکه را در بی داشته است " علمی که خدا به آدم داد غیر از اطلاعاتی است که ملائکه از آدم شنیدند علمی که آدم آموخت، علم به حقیقت اسماء بود که فهم آن برای فرشتگان غیر ممکن بود و به دلیل همین علم بود که انسان لیاقت خلیفه الهی را پیدا کرد و موجبات اعتراف ملائکه به عجز خود گردید" (۲) (همان) از سیاق آیه بعد که خداوند فرموده: *(إِنِّي أَعْلَمُ الْغَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ)* می توان موارد فوق را استنباط کرد که مراد از آیه بیان حکمت خلافت الهی در زمین است که آدم توان تسلط بر نهان و آشکار جهان هستی را دارا می باشد. (۵)

آدم نخستین پیامبر روی زمین است که مورد آموزش مستقیم الهی قرار گرفت. دیگر انبیا و اولیای الهی نیز بصورت غیر مستقیم و از طریق وحی مورد آموزش و تربیت قرار گرفته اند و آن چه را که خداوند به آنها تعلیم فرموده است بلاشک نیاز انسان برای هدایت و سعادت بود که راه را هموار و بشر را به سرمزمل مقصود راهنمائی نماید و اگر غیر از این باشد نقض غرض بوده چرا که خداوند بواسطه حکمت خود عمل بیهوده انجام نمی دهد.

وقتی حدیث، معرفه النفس را انفع المعارف می داند، می توان گفت در اولین قدم آنچه از علم به اولیای الهی الهام و یا آموزش داده شده است معرفت النفس و خودشناسی است زیرا که تا راهرو نباشی کی راهبر شوی. آن چه از سرگذشت و زندگی انبیای مختلف به دست ما رسیده و یا در قرآن نقل گردیده است دوره ای را قبل از نبوت شامل می شود که در آن انبیا مورد تربیت و آموزش واقع

از اسما را نام اشیاء از جمادات و نباتات و حیوانات دانسته (جامع البیان فی تفسیر القرآن ج ۱ ص ۱۷۰) که با توجه به برتری آدم بر ملائکه نمی تواند مصداق علم در آیه مذکور قرار گیرد. سیوطی در الدر المنثور همین معنا را با تفصیل بیشتری ذکر کرده است (الدر المنثور ج ۱ ص ۴۹)

نظر به روایت امام صادق علیه السلام که در مجمع البیان ذکر شده قبول مفاد آن عقلانی و علمی به نظر می رسد چون علم آدم به اسرار و آشکار جهان هستی بوده پس ادعای تسلط آدم بر جزئیات ما کان و ما یکون نیز امکان پذیر می باشد

(۱) العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء.

(۲) البته در برخی روایات منظور از علم آدم را چنین روایت کرده اند: قد روی عن الصادق (علیه السلام) أنه سئل عن هذه الآية فقال الأرضین و الجبال و الشعاب و الأودية ثم نظر إلى بساط تحتة فقال و هذا البساط مما علمه (مجمع البیان ج ۱ ص ۱۸۱)

فخر رازی در مفتاح الغیب اسماء را شناخت الفاظ و معانی آنها و دلالتشان بر امور معنا کرده است (تفسیر کبیر ج ۲ ص ۳۹۷) که این معنا چنانچه در بالا گفته شد نمی توانند موجب فضل آدم بر ملائکه گردد. هاشم بحرانی در تفسیر البرهان اسماء را نام پیامبر و آتش (علیهم السلام) می داند (ج ۱ ص ۱۶۴) که این موضوع مشهور بین علمای شیعه می باشد طبری در نقلی از ابن عباس منظور

و در تلاش برای تحکیم جایگاه خود و از بین بردن آن چه در تضاد با این جایگاه می باشد سر از پا نمی شناسد .

آغاز روند نزول قرآن در جامعه ی آن روز پس از اعلام بعثت و توحید الهی که در مدت کوتاهی صورت گرفت نوبت به انسان شناسی و خودشناسی رسیده است. نظر به آیات اولیه قرآن در ۱۳ سال حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مکه مکرمه بیانگر نوعی نگرش خاص به موضوع خویششناسی و پرداختن به خود است به گونه ای که پی ریزی یک بنیان قویم جهت یک اتفاق عظیم بشری را از فحوای این روند می توان دریافت .

بر اساس ترتیب نزول سور قرآن سوره اعلی هشتمین سوره در ترتیب نزول است که محتوای آن ضمن پرداختن به تسییح و تقدیس الهی در برگیرنده مفاهیم هدایت فطری بشر و ترغیب آن به تزکیه و تربیت و تزکیه نفس و نیز خودسازی است. سوره فجر دهمین سوره قرآن در ترتیب نزول است که محتوای آن نفس انسان را آماده پذیرش تربیت برای کمال می داند . سوره انشراح یازدهمین سوره قرآن در ترتیب نزول دستور به مجاهدت در خودسازی و اهمیت شرح صدر داده است سوره عصر که در ترتیب نزول سیزدهمین سوره قرآن می باشد ضمن توصیه به ایمان و عمل صالح آنها را عامل نجات انسان از زیانکاری و خسران دانسته است. سوره عبس که بیست و چهارمین سوره در ترتیب نزول می باشد عظمت هدایت انسان و سرزنش شدید متکبران و نهی از رفتار تحقیر آمیز و شکستن حس برتری جوئی انسان با توجه به منشأ پیدائی وی را وصف نموده است . از جمله دیگر سور در این خصوص می توان به سوره های شمس ، بروج ، نجم و تین اشاره کرد که هر کدام به نوعی حس انسان شناختی بشر را تحریک و هدایت نموده است .

نکته قابل توجه در اکثر این سور اشاره به داستان اقوام دارای نام و آوازه پیشین است که از بین رفته و در تمام این سوره ها خودسازی و یا توجه به شان و جایگاه بشر مورد تذکر و توجه قرار گرفته است . دقت در این تقارن و سیاق آیات بیانگر ارتباط خودسازی و خودشناسی بعنوان اصلی ترین علم مورد نیاز بشر است که مورد غفلت آن اقوام واقع شده و این غفلت موجبات هلاکت و عذاب آنان گردیده است و از آن جا که قرآن بدنبال بیان داستان برای سرگرم کردن بشر نیست و از نقل داستان هدفی را مد نظر دارد می توان چنین برداشت کرد که بدنبال تحریک و ترغیب مسلمانان به خودسازی و خودشناسی و در عقب آن ساخت و پرداخت تمدنی بر اساس نیاز بشر و مطابق قانون الهی است .

نتیجه گیری

اولویت در علم و اساسی ترین علمی که مورد تأیید و سفارش آیات و روایات می باشد شناخت خداوند است که مسیر آن از شناخت خویش می گذرد . در این مسیر مجهولات متنوعی بر انسان معلوم می گردد و این مسیر که ریل گزاری آن بر اساس وحی و علم الهی است به گونه ای می باشد که انتها نخواهد داشت و هر چه طی مسیر شود باز هم بر علم انسان افزوده خواهد شد و معرفت و شناخت انسان به خود و خدای خویش افزون می گردد . اساس این خودشناسی ، پی بردن به حوائج و نیازهای واقعی و برشمردن نیازهای

کاذب که مانع از وصول به حقیقت انسانی است ، می باشد . وقتی انسان نیاز واقعی خود را عالمانه از منبع زلال عقل و وحی دریابد رو به سمت تشکیل مدینه فاضله آورده و کم کم بنای تمدن رفیع الهی برای بشر رقم می خورد . از ویژگی های این تمدن بلوغ آن به مقتضای رشد بشر است که هر چه بشر در مسیر رشد طی طریق نماید این تمدن پوست ترکانده و جدیدتر شده و نوزائی می نماید . همچنین ترقی این تمدن که بر اساس واقعیت نیاز بشر اتفاق می افتد باعث از بین رفتن سرمایه های واقعی بشر همچون معنویت و اخلاق که مورد نیاز و حیات اوست نمی شود و زمینه متوازن رشد بشر در همه امور را رقم می زند . پر واضح است که جهت بنای تمدن نیاز اساسی به قانون گذاری وجود دارد و تضمین اجرای قانون الهی به جز با تخلق به اخلاق و کمالات نفسانی که همچون پلیسی در درون بشر را کنترل و در جاده صحیح راهنمائی کند ، میسر نمی گردد و نیز ایجاد و تقویت این پلیس درونی جز از راه شناخت نفس خویش و نیازهای اصیل آن مقدور نمی باشد . شایان ذکر است که تمدن اولیه اسلامی به رغم ظاهر فریبنده و گسترده آن چون در مسیر پی ریزی شده از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در موضوع خلافت و ولایت قرار نگرفت ، در باطن دچار رخوت و سستی گردید و درمدت زمانی کوتاه جولان داده و پس از آن از ضعیف و در حاشیه قرار گرفت چرا که باطن تمدن بر اساس شناخت و معرفت بشر استحکام و استمرار می یابد که خلفای اسلامی از این درک و معرفت تهی بودند و بنای اولیه تمدن اسلامی رو به تضعیف بردند . جهان در تمام تاریخ زمینه جدال دو جبهه حق و باطل بوده است و نزاعی که این دو جبهه دارند در راستای ایجاد و حفظ سیطره تمدنی خود برای دستیابی به اهداف دیگر می باشد و جبهه باطل بدلیل استمداد از هوی و هوس و تکیه بر افکار و مبانی مادی ناشی از خور و خواب و شهوت ، چون خانه عنکبوت است و جبهه حق بدلیل اتکای به حقیقت جهان هستی و آفرینش بشر هر چند تضعیف شده باشد قدرت و توان سیطره تمدنی را دارد لذا اگر قصد و اراده ای برای احیای تمدن نوین اسلامی وجود داشته باشد نخستین و مهمترین قدم ایجاد و تقویت معرفت بشر از خودش و پس از آن خدای خودش است تا بتواند تمدن آفرین گردد و این نهایت و غایت علمی است که بشر محتاج آن است.

References

- 1.Holy Quran
- 2.Nahj al-Balagha Sharif Razi
- 3.A SM. Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-Azeem, first edition, Dar al-Kitab al-Alamiya, Beirut; 1875: p.142
- 4.T AA W. Gharr al-Hakm and Derr al-Kalam, (edited by Seyyed Mehdi Rajae), Bicha, Dar al-Kitab al-Islami; 2015:p.52
5. G Z. History of Islamic Civilization, 12th edition, Amirkabir Publications; 2013: p.145

6. Z H. Karnameh Islam, 13th edition, Amir Kabir Publications; 2017:p. 250
7. S A K. philosophy of science without cha, without na; 205:p. 47
8. S Q. in the shadows of the Qur'an, Dar al-Shurouq Publishing House, Beirut, 17th edition; 1985:p.213
9. T S MH. Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, Islamic Publishing House of Qom Seminary Society of Teachers, 5th edition; 1975:p. 114.
10. T H. Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, Nasser Khosrow Publications, third edition; 1993:p.79
11. A N. The Existence and Essence of Science, Publications of the Quran Research Foundation, 1st edition; 2013:p.258
12. H A. Tafsir Noor al-Saqlain, Ismailian Publications, 4th edition; 2017:p.25
13. K MBY. Al-Kafi, Tehran, Darul Kitab al-Islamiya; 1988:p.25
14. G B. Islamic and Arab Civilization, first edition; 2012:p.41
15. G L. Spiritual foundations of the development of nations, second edition, Sina Bookstore Publications; 2017:p. 253
16. M M B. Bihar Al Anwar, Beirut Press, Darahiya al-Tarath al-Arabi; 1989:p. 124
17. M M. Acquaintance with the Qur'an, second edition, Sadra Publications. 1985:25
18. M S. Nasser's commentary on the example, 52nd edition, Darul Kitab al-Islamiya Publishing House; 2015:p.174
19. M KR. Commentary on Forty Hadiths, 30th edition, Publications of Imam Khomeini Works Editing and Publishing Institute; 2019:p.253
20. W D. History of Civilization (translation by Ahmed Aram), 6th edition, Scientific and Cultural Publications; 1998:p.253
21. M S. Attributed to Imam Sadiq Jafar (peace be upon him) (translation by Mustafavi) first edition; 1999:p.212